

مناظره مسلمان و داروین

(۹)

لباس

داروین - :

انسان در ابتدا که از میمونیت بصورت کنونی درآمد بود ، موهای بسیاری سراسر بدنش را پوشیده بود . همانگونه که روش تحول اقتضاء دارد کم کم بدن انسان از این موها خالی شد .

عامل جنسی هم در این کار نقشی داشت ، زیرا زنان که بدنشان دارای موی کمتری است ، بیشتر مورد رغبت و علاقه مردان بودند . و روی همین جهت است که نسل زنان از مردان بیشتر است .

رفته رفته در نسلهای بعدی (مو) در بدن انسانها از بین رفت و پس از آنکه موهای بدن انسان ریخت ، برای نگاهداری بدن از سرما و گرما چیزی نمی پوشید ، بلکه مقصود انسان از پوشش بدن زینت و تفاخر بود ، زیرا هر گاه کسی شکاری میکشت ، پوست آنرا برای **فخوریه و زینت و اظہار قہرمانی** بدوش می - انداخت ، رفته رفته پی برد که پوست حیوانات برای نگاهداری بدن از سرما و گرما مفید است ؛ لذا بپوشیدن پوست حیوانات مبادرت مینمود ، دیگران هم بخاطر رقابت و هم چسبی ، باشکار چیان پوست حیوانات را بتن میکردند تا اینکه این عمل بصورت یک عادت همگانی درآمد .

از آن پس لباس ترقی نمود ، و تا باین حد که مرسوم است رسید .

مسلمان - آیا برای اثبات این تحول که گفتید دلیلی دارید ، یا اینکه

همینطوری از پیش خود میگوئید ؟ ؟

داروین - نه ! این نظریه یک تئوری بدون دلیل است ، ولی چون می بینیم برخی از مردم وحشی لخت هستند ، و از طرفی در نظر ما لباس دارای درجاتی

است از لباسهای ساده گرفته تا بلباسهای تجملاتی برسد ، لذا گفتیم : لابد طرز پیدایش لباس بدینگونه بوده است .

مسلمان - آیایعربان بودن برخی از وحشیان دلیل است بر اینکه انسان از اول آنطور بوده ؟ چه فلسفه های موهومی ؟

گفتار شما عیناً مانند گفته آن رئیس عشایر است :

رعیتها (به بخشید ، دهقانان !) کار دشکسته بزرگی را یافتند ، و آنرا بنزد رئیس خود بردند ، و درباره آن از او سؤال نمودند ؟ رئیس که تا کنون کاردی را باین صورت ندیده بود ، ولی (در شهر) در دست نجارها اره ای باین شکل دیده بود ، پس از تفکر بسیار در پاسخ دهقانان گفت : این اره کوچکی است که هنوز دندان در نیآورده است !

آقای داروین ! شما از کجا میتوانید این تحویلکه درباره لباس گمان کرده اید با ثبات برسانید .

داروین - فکر خواهم نمود .

مسلمان - فکر کن .

شما درباره وسائل زندگی نظریه ای دارید ؟

داروین - بله ... :

وسائل

حالات بشر نسبت به وسائل زندگی همیشه در تغییر بوده است ، و تا کنون

چهار عصر گوناگون بر انسان گذشته است :

۱ - عصر چادر نشینی

۲ - عصر حجر (سنگ)

۳ - عصر برنج (فلز)

۴ - عصر آهن

صدها هزار سال بر انسان گذشت که هیچ وسیله ای را نمی شناخت ، و پس از مدتها برای کشتن حیوانات و شکار آنها و بریدن درختان برای سوخت ، از سنگ ، صدف ، شاخ حیوانات و یا استخوان استفاده میکرد ، و این دوران

همان عصر حجر بود .

پس از این دوران ، کم کم وسائل خود را از برنج میساخت ، تا بزمان فعلی رسید ، که وسائل خود را از آهن میسازد .

مسلمان - برای اثبات این گفتار چه دلیلی دارید ؟

داروین - دودلیل دارم :

۱ - قسمتی از این آلات سنگی و برنجی در حفریات دانشمندان کشف شده ، و هنوز هم نزد برخی از وحشیان یافت میشود و مانند قاشق های چوبی و ..

۲ - تا کنون در برخی از شهرها هم متداول است .

مسلمان - آیا اینها میتوانند بر این ترتیب خیالی شما دلیل باشند ؟

مافکر تحول اجمالی ، در برخی از شئون زندگی نیستیم . همانگونه که در وسائل کار ؛ وسائل نقلیه ، وسائل جراحی و .. بچشم خود می بینیم ؛ ولی بخواهیم پافرا تر گذارده ، ماقبل تاریخ را با فلسفه های موهوم بیان کنیم ، از عقل و منطق بدور خواهد بود ای استاد ! گفته شما مانند حرف آن کسی است که میگوید :

انسان در دوران گذشته پیش از هزاران سال دارای قامتی بسیار بلند بود ، کم کم کوتاه شد ، و کوتاه شد ، تا باندازه ای که حالامی بینیم رسید .

و برای گفتار خود استدلال نماید بوجود ستارگان ، کوهها ، دریاها .

و برخی از ساختمانهای بلند . و بگوید : انسان بسیار بلند قامت بود ، و در آن زمان بود که ستارگان را ساخت ، و در آسمان قرارداد ، و سپس کوتاه تر شد ، و در این زمان بود که کوهها را ساخت ، و دریاها را حفر نمود ، سپس کوتاه تر شد ، و برخی از بناهای بلند مانند ساختمانهای بعلبک را ساخت ، تا اینکه باندازه فعلی رسید .

آیا شما این گفته را علمی و منطقی میدانید ؟ و آیا استدلال بوجود ستارگان و کوهها ، و استدلال با افراد بلند قد اجتماع ، کار او را درست می نماید ؟

بفرمائید : چه فرقی میان فلسفه های شما و گفتار او است ؟

داروین - فکر میکنم .

مسلمان - فکر کن .

در باره ازدواج چه نظریه ای دارید ؟

داروین -

ازدواج

انسان در دوران اولیه ، پس از آنکه از شکل میمون بصورت انسان درآمد ، معنای ازدواج متعارف کنونی را نمیدانست ؛ و تمام فکرش در تسکین شهوتش بود ، لذا هر مرد وزنی که دسترسی بیکدیگر داشتند باهم جفت میشدند ، و آنچه بیشتر باعث میشد که این طرز ازدواج بی قید و شرط رواج یابد این بود که انسان مکان معینی نداشت ؛ زیرا هنوز کشت و زرع یاد نگرفته بود که در یک محل سکونت گزینند ، مردم آن زمان همیشه برای بدست آوردن غذا در حرکت بودند .

در همین دوران بود که رسم اسارت بانوان بظهور رسید ، زیرا بعضی از مردان میدیدند : بچنگ آوردن زنانی زیبا ، کار دشواری است ، قهرآبادیگران بچنگه میپرداختند ، و دختران و زنان آنانرا میربودند ، (و نزد خود نگاه میداشتند) .

وازمینجا بود که انسان چنگ کردن را یاد گرفت .

پس از آنکه بشر بوسیله کشاورزی ، برای خود منزل گزید ، ازدواج صورت دیگری بخود گرفت ، و معمولا یک مرد نیرومند چندین زن برای خود میگرفت .

جریان دور زد تا اینکه بصورت کنونی درآمد .

مسلمان - شما این نظریه را درباره ازدواج از کجا بدست آوردید ؟

داروین - این تئوری را در هیچ تاریخ و یادینی نیافته ام ، بلکه شواهدی

بر صحت آن دارم .

مسلمان - آن شواهد کدامست ؟

داروین - :

۱ - عاداتی که هنوز در عروسیها در میان مردم است ؛ دلالت دارد بر اینکه :

ازدواج در اصل دزدیدن و اسارت زنان بوده است ؛ زیرا در عروسیها مردان

چنان جلوه می‌دهند که : میخواستند در میان سروصدا و فریاد کسان عروس ، عروس را بدزدند .

۲ - می بینیم که برخی از آنها یکباره عروسی آمده اند ، مقداری برنج (یا نقل و پول) بصورت حاضرین میباشند ، و عروس را بر میدارند ؛ این عمل را هیچگونه نمیتوان تفسیر نمود جز اینکه بگوئیم : یکنوع تقلید از دیدن عروس و جنگه بادیگران است ؛ که نزد انسانهای اولیه مرسوم بوده است .

۳ - برخی از مردم مانند اهالی چین و ... ازدواج با نزدیکان را حرام میدانند ، و این خود دلیل بر آنستکه انسان در ابتدا اسیر نمودن زنان را کار درستی میدانسته ، و لذا هیچگاه نزدیکان خود را با سارت نمیبوده است .

۴ - مهریه ایکه بکسان زن پرداخت میگردد ؛ این عمل را نیز نمیتوان تفسیر نمود جز اینکه بگوئیم : این مهر بعنوان توان زنی است که ر بوده اند ، که اینک در نظر ما صورت کابین و مهر را بخود گرفته است .

مسلمان - آیاعات دسته ای از مردم ، حرام شمردن دیگران ازدواج با فامیل خود را ، یا چیزیکه بعنوان کابین گرفته میشود ، اینها و امثال اینها میتوانند خیال باقیهای شما را درباره ازدواج درست کنند ؟ میان ادعای شما و این حرفها چه رابطه ای هست ؟

حرفهای شما مانند آنستکه کسی بگوید :

شیرینی که در عروسیها به هوا پیریزند رمز تقلید از گذشتگان است ، زیرا در گذشته هنگامیکه مرد قهرمان میخواست زن را بر باید ، اقوام و نزدیکان آن زن جلو گیری میکردند ؛ مرد شجاع هم مقداری شیرینی جلوی آنان می ریخت ، و زن را میر بود .

و غذائی که در عروسی بمردم میدهند ، از روی تقلید حیوانات درنده است که جثه های کشتگان میدان جنگ را میخورند ، و آن شمعها ئیکه در محافل عروسی روشن میکنند از پساوند عادات گذشتگان است ، زیرا آنان هر وقت میخواستند دختر را از میان فاعیلش بدزدند ، فامیل دختر را با چوبهای خود میزدند ، و آن چوبها مانند این شمعها بود ... داروین ! شما باین حقایق علمی و تجربی ایمان دارید ؟

انصافاً که خرافات وحشیان از نظر منطق بمبادی انسانی نزدیکتر است تا خرافات داروین ، استاد بزرگ غرب ! با این فلسفه‌های سست بنیان ، و این نظریات خنک ! در این دنیا چه شگفتیها که باید دید !

داروین ! در این باره چه میگوئید ؟

داروین - فکر خواهم نمود .

مسلمان - فکر کن .

آیا نظریه دیگری هم دارید ؟

داروین - آری من نظریات دیگری هم دارم .

مسلمان - نظریات منطقی و تاریخی ، یا همانند نظریات گذشته ، خرافاتی و خیالی ؟

داروین - البته نظریات من از يك قماش است .

مسلمان -- دیگر بس است شرخودت و نظریهات را کم کن .

تنها يك پرسش دیگر از شما دارم .

داروین - چه پرسشی است ؟

مسلمان - نظریه شما درباره حواس انسان چیست ؟

حواس

داروین - بنظر من انسان درملیو نهاسال پیش ، با انسان کنونی از نظر حواس اختلاف بسیار داشت ؛ انسان پیشین با تمام بدن خود می‌دید ؛ با تمام بدن خود می‌شنید ، با تمام بدن راه می‌رفت ، و با تمام جسم غذا را می‌چشید ، و با تمام بدن خویش می‌بوئید ، و از انسان فعلی در حواس نا توانتر بود .

سپس با تحویلکه در انسان پدیدار شد ، دو چیز براو عارض گردید :

۱ - کارها در بدن انسان اختصاصی شد ؛ چشم تنها برای دیدن ، گوش برای شنیدن ، دست برای گرفتن ، پا برای رفتن ، دهان برای خوردن ، بینی برای بوئیدن .

۲ - تحلیل رفتن برخی از حواس ، و تقویت حواس دیگر ، زیرا بشر به برخی از حواس پیش از حواس دیگر نیازمند است ؛ برای نمونه ؛ هنگامیکه حس

چشم نیرومند تر است می بینیم که حس بینی ناتوان تر است ، تا آنجا که ممکن است در آتیه تحول سبب شود که حس بوئیدن بکلی از بین رود ؛ و برعکس حس چشم قویتر گردد ، همانگونه که پیش از این درباره انسان آتیه بیان شد (شماره ۶ ص ۳۸ از همین سال) .

مسلمان -- این حرف را چگونه میزنید ؟ مگر دلیلی هم دارید ؟
داروین -- این ، نظریه ایست که من اختراع نموده ام ، میخواهد کسی آنرا بپذیرد ، یا نه .

مسلمان -- خوب آیا این تخصیص حواس چگونه پدید آمد ؟ آیا دانای باشعوری این تصرف را در حواس انسان انجام داد ، یا فردی نادان ؟
و آن دانای حکیم که این عمل را انجام داد چه کسی بود ؟
داروین -- فکر خواهم نمود .

پایان

(بقیه از صفحه ۳۰)

آنرا پاداشی بزرگ خواهد بود .

«ومن احسن قولاً ممن دعا الى الله وعمل صالحاً وقال اننى من

المسلمين» (۱)

(۱) سوره حم سجده آیه ۲۳ و کیست که گزار او بهتر باشد از آنکه بسوی

خدا دعوت کند و عمل شایسته انجام دهد و گوید من مسلمانم .